

تلقی ترس آگاهی

اثر سورن کِگارَد

Kierkegaard, Soren, *The Concept of Anxiety*, Princeton University press, 1980

کتاب *تلقى ترس آگاهی* از مهمترین کتب کیرکگارد فیلسوف دانمارکی است که در خلال آن بسیاری از مباحث فلسفی و کلامی ذیل یکی از بنیادی‌ترین مبانی تفکر او به بحث می‌آید؛ مبنایی که سپس بر بسیاری از جمله جریان‌های اگزیستانسیالیست تأثیر گذاشت. اینکه ممکن است انسانی وجود داشته باشد که هرگز هیچ ترس آگاهی را تجربه نکرده است، می‌بایست به این معنا درک شود که آدم هیچ ترس آگاهی را درک نکرده است؛ پس او حیوان صرف بوده است. (کیرکگارد، مفهوم ترس آگاهی: ۵۲) مسئله‌ی ترس آگاهی یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم اندیشه‌ی اگزیستانس است که تا حدی موجب ممتاز شدن این نحله‌ی فکری شده است. اما این مفهوم در نظام فکری کیرکگارد، که به یک معنا نقطه‌ی گشایش فکری اگزیستانس است، معنای خاص و اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. این مفهوم و لوازم وجودی آن، از آن دست مفاهیمی نیست که به عنوان مقدمه، هر از چند گاهی مورد توجه او قرار گیرد و بعد از چندی از آن صرف نظر کند. کیرکگارد علاوه بر مطرح کردن ترس آگاهی در ترس و لرزه، بیماری به سوی مرگ و تعلیقی غیر علمی نهایی، در اثری مستقل به این موضوع پرداخته است. او به دنبال نوشتن کتاب *یا این/یا آن* در سال ۱۸۴۳ و مطرح کردن تقسیم بندی معروف استحسان، اخلاقی، مذهبی و بیان نسبت مراتبی این حوزه‌ها، تصریح می‌ورزد که چارچوب استحسان، اخلاقی، مذهبی، آن چیزی نیست که به تنهایی به تفکر اگزیستانسیال برسد و در این میان وجود بسیاری عناصر دیگر لازم است. او معتقد است یکی از مهمترین عناصری که در تقرب به مفهوم اگزیستانس راه گشاست، اصطلاح «روانشناسی» است. از دیدگاه او روانشناسی آن اصطلاح مدرنی نیست که در پارادایم‌های علمی به کار آید و در آزمایشات و مشاهدات مورد استفاده قرار گیرد. منظور کیرکگارد از واژه‌ی روانشناسی و مفهوم ناشی از آن، روانشناسی پدیدار شناسانه است که بر گزارشات فرد از فرایندهای روانی و عاطفی‌اش مبتنی است. جای تعجب نیست که چرا کیرکگارد به مفاهیم روانی و عاطفی علاقه‌مند است، چرا که رهیافت او به فلسفه با تجربه‌ی فرد اگزیستانس قرین است. اگر چه او در اکثر نوشته‌هایش به تحلیل حالات عاطفی و روانی می‌پردازد، اما چنین تحلیل‌هایی را در چارچوب فلسفی انجام می‌دهد. او در بحث‌های روانشناسی، یا به تعبیر دقیقتر بحث‌های فلسفی با موضوعات روانشناسی، به طور خاص به مبانی چون ترس آگاهی، ناامیدی، دلهره و ... می‌پردازد.

کیرکگارد پس از نگارش *یا این/یا آن*، شش اثر دیگر، به نام‌های *مستعار و پی در پی* و *با فاصله ی کم* منتشر کرد. یکی از این کتاب‌ها کتاب ترس آگاهی است که در سال ۱۸۴۴، تقریباً یک سال پس از نگارش اثر مشهور ترس و لرزه، منتشر شد. البته اساس زاویه‌ی نگاه او در این کتاب کاملاً متفاوت است. او در حالی که در کتاب ترس و لرزه به بحث ایمان در کشمکش درونی داستان ذبح اسحق می‌پردازد، و از منظر این داستان، مفهوم دقیق ایمان را به تصویر می‌کشاند. و از قبل این ظهور ترس آگاهی ابراهیم را باز نمود می‌کند، در کتاب حاضر به بررسی داستان آدم می‌پردازد و از منظر گناه، ترس آگاهی را مطرح می‌کند.

پیش از آنکه به تشریح فصول کتاب بپردازیم لازم است درباره‌ی عنوان کتاب قدری موشکافی کنیم: با آنکه کیرکگارد غالباً اصطلاح «ترس آگاهی» یا «گناه» را به کار می‌برد، تأکید دارد که

خصوصیت اصلی این هر دو این است که مفهوم نیستند؛ چرا که میان مفاهیم همواره نسبت های کلی و جزئی برقرار است و حال آنکه از منظر فکر کیرکگارد اموری چون «گناه» و «ترس آگاهی»، متعالی از جزئی و کلی، و متعلق فرد هستند. از سوی دیگر حقیقت با مفاهیم انتزاعی و عقلی نه دریافت می شود و نه به دیگران منتقل می شود. دریافت کننده ی حقیقت «من شخصی و یکتا» است. حقیقت امری است که بر انسان محیط می شود و بالاترین مقام انسانی مشاهده ی حقیقت است که آن تنها برای فرد ممکن است. از دیدگاه او همین که تفکر فلسفی خود را به عقل محدود سازد در همان حال انسانیت انسان زیر سوال رفته است. حقیقت در ضمن اگزیزستانسیالیستی انضمامی که هر کس با خود و دیگران و خدا دارد تحقق پیدا می کند، از این رو محدود شدن تفکر به استدلال منطقی راه وصول به حقیقت را مسدود می کند. به علاوه، کیرکگارد بارها و بارها تأکید می ورزد که مفاهیم انتزاعی تنها در قالب امور انضمامی قابل فهم و دریافت می شوند. اما در باب عبارت «ترس آگاهی» باید بگوییم، از آن جا که این اصطلاح در علوم دیگری همچون روانشناسی نیز مورد مطالعه و تتبع قرار می گیرد، ممکن است چنان تصور شود که ترس آگاهی در اندیشه ی کیرکگور همان اضطراب، ترس و دلپرهی روان شناختی است. کیرکگارد در کتاب حاضر با توسل به مسأله ی گناه و با استناد به کتاب مقدس (داستان آدم و ماجرای به کام کشیدن میوه ی ممنوعه درخت معرفت نیک و بد) ضمن بیان آراء خود در باب اگزیزستانس، روح، فرد، امکان و ابدیت به طرح جامع مسئله ی ترس آگاهی می پردازد. آنچه از محتوای عمیق آثار کیرکگارد بر می آید- خصوصاً از درون مایه ی صریح این کتاب- این است که ترس آگاهی مورد توجه او جدا از مفهوم روان شناختی آن است. او در خصوص تمایز و دوگانگی این دو مقوله این گونه قلم می زند: «ترس آگاهی هرگز در روانشناختی مورد بحث قرار نمی گیرد و آن با ترس و یا مفاهیم مشابه دیگری که معطوف به چیز معینی هستند، فرق دارد.» از نظر کیرکگارد اضطراب روانشناسی در واقع همان مفهوم ترس و بیم و یا مفاهیم مشابه آن است که فرد را وادار به فرار یا دفاع یا نگرانی و دلواپسی می کند (انفعالات نفسانی) اما ترس آگاهی از دیدگاه فلسفی مولفه های است که فرد را وادار به ایستادن و پافشاری کردن و رویارو شدن می کند. هر چند که برای ملموس کردن و عینی نمودن مفهوم ترس آگاهی از بیان روان شناختی بهره می جوید، اما معتقد است در دنیا چیزی مبهم تر و متعلق تر از مفهوم ترس آگاهی نیست.

تفاوت عمده ی این دو نگرش، غایت و اهمیت مولفه های آن است: چنانکه می دانیم در روانشناختی معمولاً اضطراب در رابطه به امر معینی (مقید) به وجود می آید؛ به این معنا، ضرورتاً چیز خاص و مشخصی وجود دارد که علت اضطراب می شود و آن را به بار می آورد بنابراین اضطراب امری است مربوط به ادراک دو مفهوم زمان و مکان. حال آنکه در مفهوم فلسفی ترس آگاهی، موضوع و متعلق وجود ندارد (مطلق) و به بیان بکامتر، موضوع ترس آگاهی «هیچ چیز» است. از منظر فلسفی، فرد از هیچ چیز ترس آگاه می شود و به این معنا ترس آگاهی ادراک معنی مجرد از زمان و مکان است.

کتاب به طور کلی شامل ۵ بخش است که هر کدام از آنها حاوی فصل ها و زیر فصل هایی هستند: بخش اول یا عنوان ترس آگاهی به عنوان پیش انگاره ی گناه موروثی، حاوی شش فصل با عناوین ذیل است: ملاحظات تاریخی مفهوم گناه موروثی، مفهوم گناه اولیه، مفهوم بی گناهی، مفهوم هبوط، ترس آگاهی، ترس آگاهی به عنوان پیش انگاره ی گناه موروثی و به عنوان تبیین گام به گام گناه موروثی بر حسب خاستگاه آن. بخش دوم با عنوان ترس آگاهی به عنوان تبیین گام به گام گناه موروثی، حاوی دو فصل است: ترس آگاهی عینی، ترس آگاهی ذهنی که خود، حاوی دو زیر بخش است: پیامد ارتباط نسل و پیامد ارتباط تاریخی. عنوان بخش سوم ترس آگاهی به عنوان پیامد گناهی

که در آن آگاهی از گناه غایب است که خود حاوی سه فصل است: ترس آگاهی بی‌روخی، ترس آگاهی که به طور دیالکتیکی به عنوان ایمان تعریف می‌شود، ترس آگاهی که به طور دیالکتیکی به عنوان تقصیر تعریف می‌شود. در بخش چهارم این عناوین به چشم می‌خورد: ترس آگاهی گناه یا ترس آگاهی به عنوان پیامد گناه در فرد جزئی که حاوی دو فصل است: فصل اول همان ترس آگاهی درباره‌ی شر و فصل دوم ترس آگاهی درباره‌ی خیر است و در نهایت بخش چهارم عنوان ترس آگاهی که در ایمان حفظ می‌شود را به دست می‌دهد.

کیرکگارد در این کتاب ارزشمند تصریح می‌کند که فرد انسانی، موجودی آزاد، انتخابگر، دارای امکانات نامتناهی است، که در مواجهه با خویش، آزادی‌ها، انتخاب‌ها و امکانات خویش، دچار ترس آگاهی می‌شود؛ به این معنا ترس آگاهی ذاتی فرد انسانی است چه او از این مهم آگاه باشد، چه در غفلت.

زینب اسلامی

کارشناس ارشد فلسفه - دانشگاه تهران